

روش‌شناسی تفسیری امام رضا (ع)

علیرضا فخاری*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳)

چکیده

روش‌شناسی تفسیری یکی از مهم‌ترین علوم در حوزه قرآن‌پژوهی است که می‌تواند به شیوه‌های مختلف فهم و تفسیر قرآن را از آن استخراج نمود. میزان آشنایی مفسر با متن و مؤلف نیز ارتباط مستقیم با این فهم دارد. این ویژگی در حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به سبب قرابت ایشان با متن قرآن و عالم وحی، مطالعه روایات تفسیری را از دو بُعد دارای اهمیت مضاعف می‌کند. اول از حیث القای محتوا و دوم به جهت الگوگیری از شیوه تفسیری آنها. کلام و پاسخهای امام رضا (ع)، با قرآن و برگرفته از قرآن می‌باشد. لذا نیاز به بیان معصوم (ع) در تفسیر قرآن ضروری است و کم‌توجهی یا بی‌توجهی، موجب خروج و انحراف از مراد واقعی در آیات قرآن شود. شیوه تفسیری امام رضا (ع) در گونه‌های مختلفی از جمله ارشادی، تطبیق مصداقی و تطبیق فعلی و رفتاری - اعم از عملکرد و رفتار خود یا دیگران - ظهور دارد. در مواردی استناد به بخشی از آیه بوده است نه کل آیه یا چند آیه. می‌توان گفت شیوه تفسیری معصومان (علیهم‌السلام)، اگرچه در موضعی برای دیگران قابل الگوبرداری است، ولی در همه موارد، شمولیت ندارد و قابل تسری به افراد عادی نیست.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، امام رضا (ع)، تفسیر، روش‌شناسی، جری و تطبیق.

* E-mail: fakhary_a@yahoo.com

طرح مسأله

روش‌شناسی تفسیری یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین علوم در حوزه قرآن‌پژوهی است که با تأمل در آن می‌توان به شیوه‌های مختلف فهم و تفسیر قرآن آشنایی پیدا کرد و نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین آن به متن را الگوی خود قرار داد. از سویی، با توجه به اینکه میزان آشنایی مفسر با متن و مؤلف، ارتباط مستقیم با فهم دارد، لذا لازم است انتخاب آشناترین و مربوط‌ترین فرد به متن - برای الگوگیری از وی - در اولویت قرار داشته باشد. بر این اساس، مطالعه روایات تفسیری صادره از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به سبب قرابت آنها با متن قرآن و عالم وحی، از دو بُعد اهمیت مضاعف پیدا می‌کند: اول از حیث ارتباط مستقیم با محتوا و دوم به جهت اولویت و ضرورت الگوگیری از شیوه تفسیری آن عالمان راستین (علیهم‌السلام).

انس امام رضا (ع) با قرآن به گونه‌ای بود که کلام ایشان، پاسخهای ایشان و مثال‌های ایشان، همه برگرفته از قرآن بود (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۰ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۱۸۰ و ۱۹۶). این مسأله به قدری ظهور داشت که قرآن را در سه روز ختم می‌کردند (ر.ک؛ همان) و خود ایشان فرموده‌اند که اگر اراده می‌کردم کمتر از سه روز نیز ختم می‌کردم، لکن در یکایک آیات و اینکه برای چه و در چه وقتی نازل شده‌اند، تفکر می‌نمودم (ر.ک؛ همان).

ارتباط مستمر با قرآن و دقت در گزاره‌های آن به‌ویژه توجه به فضا و زمان نزول آیات، از جمله نکات روش‌شناختی قابل استفاده‌ای است که می‌تواند الگویی برای ما در فهم و تفسیر باشد. در لابه‌لای برخی متون روایی، آیاتی از قرآن مشاهده می‌شود که برخی از آنها حسب مواضع مختلف، مستند امام رضا (عل) قرار گرفته که می‌توان با استخراج شیوه‌ای که از سوی ایشان در فهم آیات به کار رفته، نکاتی روش‌شناختی در تفسیر قرآن را به دست آورد. این جستار در صدد است تا شیوه‌ای که در فهم و انتقال معنای آیات به کار رفته، رصد نماید تا در صورت امکان بتواند به الگویی در فهم و تفسیر قرآن نایل شود.

این روایات برگرفته از منابعی چون *عیون أخبار الرضا* (شیخ صدوق؛ م. ۳۸۱ ق.)، *معانی الأخبار* (همان)، *الخرائج و الجرائح* (سعید بن هبة الله قطب راوندی؛ م. ۵۷۳ ق.)، *الإرشاد* (شیخ مفید)، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، *الکافی* (کلینی)، *المحاسن* (برقی)، *قرب الإسناد* (عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرن ۳ ق.)، تفسیر *عیاشی و عوالم‌العلوم* (بحرانی) است.

نکته مهم آنکه این بررسی بنا به صحیح‌انگاری احادیث انجام گرفته است، چون بررسی صحت و سقم آنها نوشتاری دیگر می‌طلبد. به کارگیری برخی اصطلاحات چون تفسیر توضیحی، تفسیر عملی و

تفسیر تطبیقی به منظور دسته‌بندی روایات بوده است که مراد از این نامگذاریها ذیل هر یک بیان شده است، ولی نکته کَلّی در این خصوص آن است که اگر کارکرد تفسیر، رفع ابهام باشد (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۸: ۲۷۳) هر عملی در جهت این پرده‌برداری، مصداقی از تفسیر، تلقی می‌گردد. لذا اصطلاحات مذکور همگی در راستای بیان شیوه‌های تفسیر و رفع ابهام است.

(۱) تفسیر ارشادی

مراد از این تعبیر آن است که ذیل آیه‌ای سخنانی از سوی امام رضا (ع) بیان شده که در فهم آیه، مؤثر و راهگشاست. بدیهی است هر سخنی که از زبان آن حضرت به صورت حدیث و روایت جاری شده، ارشاد به حکم الهی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱- نقل شده است که ابن اَبی سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شد و پرسید: چگونه است اگر شخصی هنگام مرگ خود بگوید هر بنده قدیمی که برای من است، در راه خدا آزاد است؟! امام (ع) فرمودند: آری! همانگونه که خداوند می‌فرماید: «... حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس / ۳۹)، لذا هر مملوکی که شش ماه بر او بگذرد، قدیم است و آزاد (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۱۹؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۹ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۴۷).

این آیه مربوط به حرکت ماه و منازل آن است: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» و عبارت «... كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» تشبیهی است که شکل ماه را به تصویر می‌کشد، ولی امام (ع) در این عبارت تشبیهی، حکمی الهی را بیان می‌نمایند، ولی به نظر می‌رسد وجه شبهه در تصویرسازی آیه متفاوت از تصویرسازی کلام امام (ع) است. آنچه در آیه مورد نظر است، شباهت شکلی ساقه درخت خرماست که در شرایط زمانی خاص، شبیه هلال ماه می‌گردد، ولی آنچه در کلام امام (ع) مد نظر است، حالت انفکاک و مرحله جدا شدن ساقه از درخت است. گویا با این تشبیه مرحله جدا شدن مملوک از مالک را ترسیم می‌نماید؛ یعنی همانگونه که در آیه مذکور، حالتی از ساقه پس از طی مقطعی از زمان به قدیم تعبیر شد، همچنین با گذشت مقطعی از زمان، به مملوک نیز قدیم اطلاق گردید، اگر چه وجه شبهه در هر یک غیر از دیگری است. این کلام نشان از آن دارد که امام معصوم (ع) از تعبیری واحد (= كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) که به ظاهر مربوط به موضوعی دیگر است (= تحولات قمری)، معنایی دیگر و متفاوت (= زمان اطلاق قدیم به مملوک) بیان کرده‌اند. به دیگر سخن، از پدیده‌ای طبیعی، نکته‌ای فقهی ارائه کرده‌اند.

۲- نامه‌ای از امام رضا (ع) در جواب بزنتی نقل شده که آن حضرت ذیل آیه « فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى...» (القصص / ۵۰) توضیح

می‌دهند که مراد کسی است که بدون توجه به امامی از ائمه هدی، رأی خود را دین خود گرفته است، نامه را به پایان می‌رسانند (ر.ک؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۵۰؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۶: ۲۲۴ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ج ۲۲: ۴۳۴).

این توضیح بیان از آن دارد که جایگاه امام معصوم (ع) در دین، شأنی اصیل، رکین و بنیادی است که بی‌توجهی به آن به مثابه تبعیت از هوای نفس، گمراهی و خروج از گستره هدایت است. خود این تفسیر از آیه به نوعی می‌تواند القایی روش‌شناختی نیز داشته باشد. با توجه به اینکه سخن معصوم (ع) برگرفته از وحی و در راستای تبیین وحی است، لذا نمی‌توان بدون مراجعه به آن، ادعای فهم کامل و دقیق داشت. بنابراین، عدم توجه به معصوم (ع) در مواجهه با کلام الهی، آثاری چون خطا و عدم دستیابی به مراد کلام خواهد داشت، اگر نگوییم که موجب ضلالت و خروج از هدایت می‌شود.

۳- روایت دیگری آورده شده که امام رضا (ع) فرمود: «عده‌ای کوشش می‌کنند نور خدا را زمانی که پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت، خاموش کنند و خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را تمام سازد. علی بن ابی‌حمزه نیز خیلی تلاش کرد تا نور خدا را پس از شهادت موسی بن جعفر خاموش کند و خدا جز این نخواست که نور خود را تمام نماید و خداوند شما را به مقامی هدایت کرد که دیگران جاهل به آن هستند. پس بر این منت الهی که به شما ارزانی داشته، خدا را ستایش کنید. همانا جعفر صادق (ع) می‌فرمود: «... فَمَسْتَقِرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ...» (الأنعام/ ۹۸)؛ «مستقر» یعنی «ایمان ثابت» و «مستودع» یعنی «ایمان به عاریه گرفته شده» و خداوند شما را به مقامی هدایت کرد که دیگران جاهل به آن هستند. پس بر این منت الهی که به شما ارزانی داشته، خدا را ستایش کنید: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۶۲ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ج ۲۲: ۴۴۴ - ۴۴۳).

اوّل اینکه بخش اوّل این روایت دالّ بر آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (التّوبه/ ۳۲ و نیز، الصّف/ ۸) است که مراد از نور خدا در این آیه، پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت طاهرين (عليهم‌السلام) بیان شده است. به دیگر سخن، مصادیق ولایت، به نور خدا تطبیق داده شده است.

دوم اینکه در بخش دوم که اشاره به فرمایش حضرت صادق (ع) دارد، جمله توضیحی ذیل آیه از امام جعفر صادق (ع) است یا از خود امام رضا (ع). با مراجعه به دیگر منابع مشخص می‌شود که این سخن از چند امام (عليهم‌السلام) نقل شده است؛ به عنوان نمونه در تفسیر عیاشی (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱: ۳۷۲) هم به ابوالحسن دوم، امام کاظم (ع) و هم (ر.ک؛ همان: ۳۷۳) به امام صادق (ع) نسبت داده شده است. در بحار/الأنوار نیز موارد متعدّد دیگری ذکر شده است که اسناد این توضیح را به امام صادق (ع) قطعی‌تر می‌نماید (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۱۵۹ و ۲۶۲؛ ج ۴۹: ۲۶۳؛ ج ۶۶: ۲۲۲).

روایت دیگری نیز در تفسیر عیاشی، با توضیح مفصل‌تری بدین مضمون که «فَالْمُسْتَقَرِّ قَوْمٌ يُعْطُونَ الْإِيمَانَ وَ يَسْتَقِرُّ فِي قُلُوبِهِمْ وَ الْمُسْتَوْدَعُ قَوْمٌ يُعْطُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يَسْلُبُونَهُ» از امام صادق (ع) بیان شده است (ر.ک؛ همان: ۳۷۲). قریب به این مضمون در تفسیر قمی نیز ذکر شده است (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۱۲). این توضیح مفصل، ایمان عاریه‌ای را به وضوح تبیین می‌نماید.

می‌توان گفت اگرچه توضیح ذیل روایت منقول در برخی منابع شاید از امام رضا (ع) نباشد، با این حال، علاوه بر آنکه خود این روایت از امام رضا (ع) است که نشان از تأیید مطلب مذکور دارد، همچنین کلام صادر شده از ناحیه هر یک از معصومان (علیهم‌السلام) تفاوتی ماهوی با یکدیگر ندارند.

لازم به توضیح است که در متن کتاب *عوامل‌العلوم* (ج ۲۲: ۴۴۴)، اولاً این روایت از *قرب‌الإسناد* حمیری نقل شده است که گویا چنین روایتی در آن کتاب مندرج نیست - البته در حدّ تتبع نگارنده - و ثانیاً کلمه «معار» - در روایت منقول از *قرب‌الإسناد* در کتاب *عوامل‌العلوم* - به اشتباه «معاد» ثبت شده است که ظاهراً نادرست می‌باشد، چرا که در سایر منابع، همان «معار» ثبت شده است (برای نمونه، ر.ک؛ این شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱: ۳۷۲؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۱۵۹ و ۲۶۲ و نیز، ج ۶۶: ۲۲۲).

۲) تفسیر عملی

در مواردی مشاهده می‌شود که امام رضا (ع) با عمل خود، آیه را تفسیر می‌نمایند که از آن به تفسیر عملی یاد کرده‌ایم. برخی از مواردی که در این حیطة جای دارد، عبارتند از:

۱- مورد اول روایتی است مربوط به آیه ۱۱۰ از سوره مبارکه کُهِف که مستند امام (ع) قرار گرفته است. و شاء - یکی از اصحاب امام (ع) - می‌گوید روزی بر امام رضا (ع) وارد شدم و ایشان را در حال وضو گرفتن دیدم. خواستم کمک کنم، ولی ایشان مانع شدند. علت را پرسیدم و ایشان آیه «... فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا...» پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (الکُهِف/ ۱۱۰) را قرائت کردند و بیان داشتند که من وضو می‌گیرم برای نماز که عبادت است و من اکراه دارم از اینکه کسی در این امر شریکم باشد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۷۰ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ج ۲۲: ۱۹۷). در واقع، امام رضا (ع) با شرکت ندادن و شاء در وضوی خود، ضمن اینکه آیه مذکور را به صورت روشن تبیین و تفسیر فرمودند، همچنین به مصداقی از شرک خداوند نیز آگاهی دادند. در حقیقت، ایشان با این واکنش عملی، مفهوم شرک را تفسیر فرمودند و توهم انحصار شرک در اموری خاص را از ذهن مخاطب زدودند.

۲- در روایت دیگری از قول معمر بن خلّاد چنین آمده است که هرگاه امام رضا (ع) غذا تناول می‌فرمود، ظرفی در کنار طعام خود آماده می‌کرد و بهترین قسمت غذا را در آن می‌نهاد تا به مساکین داده شود. سپس این آیه را تلاوت می‌کردند: «فَلَا افْتَحِمَ الْعَبَّءَةَ: ولی او از آن گردنه مهمّ نگذشت» (البلد/ ۱۱) و می‌فرمود: «خداوند می‌دانست که هر انسانی قادر بر آزادسازی برده نمی‌باشد، لذا با اطعام طعام راه بهشت را بر آنها فراهم نمود» (برقی، ۱۳۳۰ق، ج ۲: ۳۹۲؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۵۳؛ بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۱۹۸).

این نوع بیان از سوی امام (ع)، در واقع، جایگاه گزاره‌های قرآنی را به شکل ملموس و عینی تبیین می‌کند و موجبات فهم عملی آنها را فراهم می‌نماید. لذا نکته روش‌شناختی قابل برداشت در اینگونه روایات آن است که تفسیر آیات قرآن صرفاً محدود به توضیحات ذهنی و انتزاعی نیست و نشان از آن دارد که حداقل بخشی از آیات را می‌توان با فعل و عمل نیز تفسیر و تشریح نمود.

۳) تفسیر تطبیقی

مراد از این نوع تفسیر این است که امام رضا (ع) ذیل آیات قرآنی، مضامین آنها را به یک مصداق تطبیق داده‌اند و یا اینکه رفتاری را - اعم از رفتار خود یا دیگران - منطبق بر گزاره‌های قرآنی تفسیر می‌نمایند.

۳-۱) تطبیق مصداقی به آیات قرآنی

در بخشی از روایات مشاهده می‌شود که امام رضا (ع) شخص خود را به عنوان یک مصداق عینی و خارجی با مضمون آیه‌ای از آیات قرآن تطبیق می‌نمایند که به آنها اشاره می‌شود:

۱- یکی از این موارد روایتی است که در آن ابن ابی‌کثیر می‌گوید که بعد از وفات امام موسی کاظم (ع) مردم در امر امامت توقف کردند. نزد امام رضا (ع) بودم که آن را نهان داشتم و با خود آیه «... أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ... آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟!» (القمر/ ۲۴) را خواندم که ایشان همانند برقی سریع از کنارم عبور کردند و گفتند: «أَنَا وَاللَّهِ الْبَشَرُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي». من نیز از خدا و ایشان مغذرت خواستم که ایشان در جواب فرمودند: مورد غفران واقع شدی» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۷ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۸۸). از این روایت دو مطلب می‌توان استنباط کرد: اول اینکه امام (ع) بر دلها آگاه و عالم است و دو دیگر آنکه خود را مصداقی از مضمون آیه مذکور معرفی فرمودند.

این آیه و آیات قبل و بعد آن مربوط به اقوام پیشین است که چنین سخنانی را در مورد پیامبر عصر خود بر زبان رانده‌اند: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا تَلَفْنَا ضَلَّلْنَا أَكْثَرَ * أَلْقَى الدُّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ: طایفه ثمود (نیز) اندازهای الهی را تکذیب کردند * و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود* آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است» (القم‌ر/۲۵-۲۳). به دیگر سخن، پذیرفتن پیامبر خدا برایشان دشوار می‌نمود. گویا برای ابن ابی‌کثیر نیز چنین مشکلی پیش آمده بود!

۲- در روایتی منقول دیگر چنین آمده که روزی مأمون از امام رضا (ع) درباره‌ی بالاترین فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع) - که قرآن به آن دلالت داشته باشد - پرسید. امام (ع) وی را به فضیلت حضرت علی (ع) در مباحله رهنمون ساخت که قرآن می‌فرماید: «...فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ ... هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره‌ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند...» (آل عمران/۶۱). پیامبر اسلام (ص) به حکم خداوند، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را به عنوان دو فرزند خویش و حضرت فاطمه زهرا (س) را به عنوان نساء خویش و امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان نفس خویش خواندند ... (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۹۶ - ۲۹۵). در این روایت، اهل‌بیت پیامبر اسلام (ص) به عنوان مصداق مضامین آیه مذکور معرفی شده‌اند.

لازم به ذکر است که بحرانی این روایت را مستند به دو کتاب *عیون أخبار الرضا و المحاسن* می‌کند که سید مرتضی از شیخ مفید روایت کرده است، ولی با مراجعه به *عیون أخبار الرضا* (ج ۱: ۲۳۲-۲۳۱) عین عبارت نقل شده در کتاب *عوامل العلوم* مشاهده نمی‌شود، بلکه اندکی اختلاف در متن آنها وجود دارد. با مراجعه به *بحار الأنوار* مجلسی مشاهده می‌شود که عین عبارت بحرانی با استناد به قول سید مرتضی به نقل از شیخ مفید - و احتمالاً از کتاب *الفصول* سید مرتضی - آمده است (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۵۰ و ج ۴۹: ۱۸۸).

۳- مورد دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که مأمون در مجلسی خطاب به علمای عراق و خراسان، از آنها معنای آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (فاطر / ۳۲) را می‌پرسد. آنها آیه را به کلّ امت معنی می‌کنند. سپس مأمون نظر امام رضا (ع) را در این باره جویا می‌شود که امام (ع) می‌فرماید: «خداوند عترت طاهره را در این آیه اراده کرده است...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۲۹ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۲۹۸).

۴- در حدیثی نقل شده است که گفتگویی میان امام رضا (ع) و عمرو بن هذّاب صورت گرفت و امام (ع) او را از واقعه‌ای که در روزهای آتی دامنگیر ابن هذّاب خواهد شد، باخبر می‌سازد، ولی وی منکر می‌شود و ادّعا می‌کند که کسی جز خدا، عالم به غیب نیست. امام رضا (ع) با استناد به آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، * مگر رسولانی که آنان را برگزیده...» (الجنّ، ۲۶ و ۲۷) می‌فرماید که مرتضیٰ نزد خدا، رسول خداست و ما ورثهٔ همان رسولی هستیم که خداوند او را بر هر آنچه از غیبش خواسته، مطلع کرده است. به ما نیز علم آنچه بوده و خواهد بود - تا روز قیامت - داده شده است (رواندی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۳ و بحرانی، ۱۴۳۰: ۱۳۷-۱۳۶).

این دو آیه حالت نفی و اثبات دارند که صورت نحوی آن با ترکیب نفی و استثنا شکل گرفته است. آیه ۲۶ هر گونه ظهور علم به غیب را برای همه نفی می‌کند، ولی آیه ۲۷ با استعمال ادات استثناء، گروهی را از این حکم مستثنی نموده است و آنها را مشمول حکمی (= علم به غیب) می‌داند که گروه قبلی فاقد آن است. لذا چون گروه قبلی - که به نوعی شامل گستره‌ای بس عظیم است - عالم به غیب نیستند، گروه مستثنی شده، به ارادهٔ خدا، عالم به غیب هستند. از سوی دیگر، با عنایت به مطلب مندرج در روایت هم می‌توان به نکته‌ای تفسیری در آیه پی برد و هم، به تعیین مصداقی مفهوم رسول در آیه.

نکته تفسیری آیه که از فرمایش امام رضا (ع) به دست می‌آید اینکه دلالت کلمهٔ رسول محدود به حضرت رسول اکرم (ص) نیست و بر امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز سریان دارد. به تعبیر دیگر، افادات و فیوضات الهی علاوه بر پیامبر (ص)، به تبع ایشان (ص) بر حضرات معصومین (علیهم‌السلام) نیز شامل است. این نکته می‌تواند در سایر آیات نیز مورد توجه قرار گیرد.

از همین نکته تفسیری می‌توان به تطبیق مصداقی رسید که اهل بیت پیامبر (ص) نیز از گروهی نیستند که عالم به غیب نباشند (مدلول آیه ۲۶)، بلکه مصداق کسانی هستند که علم غیب در آنها ظهور پیدا می‌کند (مدلول آیه ۲۷). به دیگر سخن، از مستثناها هستند.

۵- امام رضا (ع) در بخشی از نامهٔ خود در پاسخ به نامهٔ بزندی، با استناد به دو آیه «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید...» (التحلّ / ۴۳ و الأنبیاء / ۷) و «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و

معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند» (التوبه/ ۱۲۲) و توضیح اینکه «بر شماسست سؤال کردن و بر ماست پاسخ آن». مصداق اهل الذکر را به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) تفسیر و تطبیق می‌نمایند (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۳۴ - ۴۳۳). در ادامه نیز با ذکر آیه «فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى...» اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!...» (القصص / ۵۰) و این توضیح که مراد کسی است که بدون توجه به امامی از ائمه هدی رأی خود را دین خود گرفته است، نامه را به پایان می‌رسانند (ر.ک؛ حمیری، ۱۴۱۳ق.:: ۳۵۰ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۳۴).

می‌توان گفت این بیان، به نوعی اشاره به لزوم اجابت کلام اهل‌الذکر یا همان اهل‌البیت (علیهم‌السلام) را دارد و اینکه عدم تسلیم و تبعیت از آنها برابر تبعیت از هوای نفس و خروج از هدایت الهی است. شایسته ذکر است که این تفسیر از «اهل‌الذکر» غیر از تفسیری است که بعضی از مفسران از آن ارائه داده‌اند. لازم به نظر می‌رسد که مفسران در تفسیر آیات به روایات مربوطه عنایت داشته باشند و نسبت به آنها کم‌توجهی ننموده‌اند.

۶- در نامه‌ای که از سوی امام رضا (ع) به بزنطی نوشته شده، پس از بیان نکاتی چند، امام رضا (ع) از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که ایشان با استناد به آیه «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ...» آنها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت،) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند...» (آل عمران/ ۳۴) آن را به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تفسیر کرده‌اند و توضیح می‌دهند که آخرین آن ذریه از اولی است و اولی آن از آخری است (= این خانواده با یکدیگر پیوستگی دارند، اولی آنها با آخری و آخری آنها با اولی پیوسته است). اگر خبری دادند که در یکی از آنها امری به وقوع می‌پیوندد، در صورتی که در دیگری مصداق پیدا کند، مثل این است که در او پیدا شده است. مگر خود اینها نقل نکرده‌اند که حضرت صادق (ع) فرموده است: اگر درباره شخصی چیزی گفته شود، ولی در او نباشد و سپس در فرزندش پیدا شود، گویی که در خود او بوده است (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۳۷ و نیز، عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۶۹).

البته همانگونه که از متن روایت برمی‌آید امام رضا (ع) این سخنان را به نقل از امام باقر (ع) بیان می‌کنند، ولی آنچه برای ما اهمیت دارد این است که چه توضیحی از سوی معصوم (ع) وارد شده است. مضاف بر آن، در چنین نقل‌هایی که بدون هیچ گونه نقد و ردی ارائه می‌شوند، می‌توان گفت که ناقل نیز بر این سخن است.

با توجه به اینکه نامه امام رضا (ع) به بزنتی ناظر به افرادی از واقفیه و مخالفان امامت امام رضا (ع) از جمله ابن سراج و ابن ابی حمزه بوده است، آنچه مهم است، تفسیری است که با عنایت به آیه مذکور ارائه می‌شود و مضمون مندرج در آیه را بر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) تطبیق می‌نماید. این نکته زمانی خود را به روشنی می‌نماید که آیات قبلی نیز مورد توجه واقع شود، آنجا که می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ * إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است. * بگو: از خدا و فرستاده (ی او)، اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. * خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. * آنها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت)، بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست (و از کوششهای آنها در مسیر رسالت خود آگاه می‌باشد)» (آل عمران / ۳۴ - ۳۱). این آیات که خطاب به رسول اکرم (ص) است و سخن از اطاعت از آن حضرت برای کسانی که به دنبال خدا هستند. سپس بحث برگزیدگان الهی مطرح می‌شود که با تأکیدی دوباره دلالت بر پیامبر اسلام (ص) - به تبع آل ابراهیم بودن - دارد. در آیه آخر (= آیه ۳۴) بحث را بر ذریه این برگزیدگان معطوف می‌نماید و امام رضا (ع) با استناد به این آیه، امامان معصوم (علیهم‌السلام) را مصداقی از این آیه بیان می‌کند.

نکته‌ای مهم که از معضلات شایع در تفسیر به حساب می‌آید، عدم توجه جدی در شناسایی دقیق مصداق یک مفهوم قرآنی - خصوصاً مصداق تمام آن - است که عموماً مورد غفلت واقع شده است و گاه حتی به فراموشی سپرده می‌شود، در حالی که یکی از مهم‌ترین نکاتی است که باید برای فهم این متن الهی دائماً مورد توجه مفسر قرار گیرد. بی‌توجهی به این مهم، چه بسا مسیر فهم را به بیراهه کشد. اگر قرار بر این است که فلان مصداق خاص، تنها مدلول یک مفهوم باشد و بس، تفسیر دیگر از آن مفهوم یا تعیین مصادیق متعدّد برای آن، فاصله گرفتن از مراد اصلی و حرکت به سمت انحطاط فهم است. اگر مصداق «کوثر» یا «اهل الذکر» فقط و فقط حضرت زهرا (علیها‌السلام) یا اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد، تفسیر به غیر آن، بر مسیر حقیقت نخواهد بود.

با مراجعه به کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) مشاهده می‌شود که چنین توجه و تأکیدی در روایات ایشان کاملاً جریان دارد. بنابراین، بر اساس تأکیدی که از این روایات برداشت می‌شود و می‌توان به عنوان نکته‌ای روش‌شناختی در نظر گرفت، آن است که مسأله تطبیق در تفسیر آیات باید همیشه به

عنوان یک اصل مهم و جدی در نظر گرفته شود. این نکته در خصوص روایات مربوط به بیان مصداق اتم نیز باید لحاظ گردد، چرا که توجه به ویژگیها ومؤلفه‌های مصداق اتم در فهم آیه مؤثر خواهد بود.

۳-۲) تطبیق رفتار امام رضا (ع) به آیات قرآنی

در دسته‌ای دیگر از روایات، امام رضا (ع) رفتار و عملکرد خود را مستند به آیات قرآن کرده‌اند و به مخاطب خود توضیح می‌دهند که عملی منطبق بر آموزه‌های قرآنی دارند.

۱- در روایتی نقل شده است که ویتان می‌گوید به امام رضا (ع) عرض کردم که مردم پشت سر شما می‌گویند که امام رضا (ع) چگونه علی‌رغم اظهار زهد در دنیا، ولایت عهدی مأمون را پذیرفته است؟! امام (ع) فرمودند که بین این مقام و گشته شدن، مختیر شدم و مجبور به قبول ولایت عهدی شدم. سپس ایشان (ع) به آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم» (یوسف / ۵۵) استناد کرده، فرمودند که یوسف (ع) نیز علی‌رغم نبوت و رسالت خود، از باب ضرورت، متولّی خزائن عزیز مصر شد (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۷۶۷؛ همان، ۱۴۰۰ق: ۷۲ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۳).

۲- مشابه استناد مذکور در جواب یکی از خوارج - که بر پذیرفتن ولایت عهدی امام رضا (ع) ایراد می‌گیرد - نیز آمده است که شخص مذکور از امام (ع) سؤال می‌کند چرا با وجود اینکه مأمون و اطرافیان وی نزد تو کافر تلقی می‌شوند، داخل تشکیلات این طاغیان شده‌ای، در حالی که فرزند رسول الله هستی؟! امام رضا (ع) در جواب می‌فرماید: آیا مأمونیان نزد تو کافرترند یا عزیز مصر و اهل مملکت او؟! آیا چنین نیست که اینان بر گمان خویش، خود را موحد می‌دانند، ولی آنها نه موحد بودند و نه خدا را می‌شناختند؟! با این حال، یوسف نبی، فرزند یعقوب نبی، به عزیز مصر - که کافر بود - گفت: «... اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف / ۵۵) و مدت‌ها با فراعنه مجالست داشت، در حالی که من از فرزندان رسول خدا (ص) هستم و به امر ولایت عهدی مجبور شدم و از آن نیز اکراه دارم. پس به کدامین سبب مرا سرزنش می‌کنی؟! (ر.ک: قطب راوندی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۷ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۸).

در آخر روایت آمده است که خارجی از سخن خود برمی‌گردد و شهادت می‌دهد که امام رضا (ع) فرزند نبی خدا و فردی صادق است (ر.ک: قطب راوندی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۷ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۹).

ناگفته پیداست که از این روایت استفاده می‌شود که جریان خوارج در عصر امام رضا (ع) نیز وجود داشت، ولی گویا حالت معتدل‌تری نسبت به قبل داشته‌اند. این نکته از تسلیم و قبول داشت وی نسبت به فرمایشات امام (ع) به دست می‌آید.

۳- به نقل از صفوان نقل شده است که محمد بن خالد بر امام رضا (ع) وارد شد و از بابت کاری که کرده بود، استغفار کرد و تقاضا داشت تا حضرت (ع) عذرش را بپذیرند و او را ببخشایند. امام (ع) نیز با استناد به آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [=مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب...» (آل عمران/ ۱۵۹) قبول کردند و وی را بخشیدند (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۰۳ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۵۶).

این برخورد امام (ع) بیانی است از انطباق رفتار ایشان با دستور الهی، ضمن آنکه به عنوان یک تفسیر عملی از آموزه‌های قرآنی نیز تلقی می‌شود.

۴- از شخصی به نام علی بن حسین کاتب نقل شده که آخرین کلامی که امام رضا (ع) قبل از شهادت بر زبان راندند، دو آیه «... قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَيْكُمْ مَضَاجِعِهِمْ...» بگو: اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهايي که گشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند) «...» (آل عمران/ ۱۵۴) و «... وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا: ...» و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است «(الأحزاب/ ۳۸) بود (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۴۱-۲۴۰ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۵۰۰).

ارتباط مستقیم با آیات قرآنی و تطبیق وقایع پیش آمده با آنها امری است که در این روایت مشهود است. در واقع، امام (ع) آیات قرآن را بر اساس وضعیت موجود تفسیر و تطبیق می‌کنند و رنگی عینی به آن می‌بخشند.

۵- نقل شده است که عده‌ای از صوفیه بر حضرت رضا (ع) وارد شدند و با سخنان زهدگرایانه خواستند بر امام (ع) خرده بگیرند؛ از جمله اینکه امت به کسی محتاج است که طعام‌های غلیظ خورد و لباس‌های خشن بپوشد و سوار بر الاغ شود و به عیادت مریض رود. امام (ع) در جواب فرمودند: «یوسف نبی (ع) نیز لباس فاخر می‌پوشید و بر تکیه‌گاه‌های آل فرعون می‌نشست و حکم می‌فرمود. آنچه از امام اراده شده است، قسط و عدل اوست که چون سخن گوید، راست گوید و چون حکم کند، به عدل باشد و چون وعده نماید، وفا کند. به‌درستی که خداوند نه لباسی را حرام کرده است و نه طعامی را. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده است و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!...» (الأعراف/ ۳۲) (ر.ک؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳۱۰ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۴۳۲).

امام رضا (ع) با این بیان خود، با استناد به آیه قرآن و سیره حضرت یوسف (ع) بینش غلط آنها را نسبت به دیانت و امامت برطرف نمودند و در حقیقت، درستی رفتار خود را و انطباق آن را بر گزاره‌های قرآنی به مخاطب خود بیان می‌دارد.

۳-۳) تطبیق رفتار دیگران به آیات قرآنی

در بخش دیگری از روایات، رفتار دیگر افراد به آیات قرآن ارجاع داده شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱- در روایتی آمده است که در روزگار ولایت عهدی امام رضا (ع) روزی عده‌ای که مدعی بودند که شیعه امیرالمؤمنین علی (ع) هستند، قصد ورود به خدمت امام (ع) داشتند، ولی امام (ع) اجازه ندادند. روز دوم نیز آمدند و باز امام (ع) آنها را نپذیرفتند، تا اینکه این وضعیت دو ماه طول کشید. سپس به دربان گفتند که به مولایمان بگو که ما شیعه علی بن ابی طالب (ع) هستیم و از اینکه امام (ع) اجازه ملاقات نمی‌دهند، پیش دوست و دشمن خجل هستیم. امام (ع) اذن دادند و وارد شدند و از امام (ع) علت این استخفاف را پرسیدند. امام (ع) با استناد به آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند» (شوری/۳۰)، فرمودند که درباره شما جز به ربّ خود و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و آباء طاهریین خویش اقتدا نکردم، همانگونه که آنها بر شما عتاب و سرزنش کنند، من نیز چنین کردم. علت را پرسیدند و حضرت در پاسخ فرمودند که به جهت ادعای شما مبنی بر اینکه شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) هستید! وای بر شما که شیعه او، حسن و حسین (علیهما السلام) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که ذره‌ای با اوامر امیرالمؤمنین (ع) مخالفت نکردند و چیزی از موجبات ناراحتی ایشان (ع) را مرتکب نشدند. در حالی که شما در بیشتر اعمال خود با او مخالفت کرده‌اید و در انجام بسیاری از فرایض کوتاهی نموده‌اید و نسبت به حقوق برادرانتان کوتاهی می‌کنید و ... (ر.ک؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق: ۳۱۳ و بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۸ - ۱۷۷).

در این روایت امام رضا (ع) با توجه دادن به آیه مذکور، عدم التفات خود به آنان را در عمل و ادعای بزرگ آنها مستند کردند. به دیگر سخن، مصیبت بی توجهی امام معصوم (ع) به کرده خود آدمی برمی‌گردد. علاوه بر آن، نکته دیگری از روایت به دست می‌آید مبنی بر اینکه امام (ع) فعل خود را دقیقاً در راستا و منطبق بر شیوه خداوند سبحان عزّ و جلّ، رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و بقیّه امامان معصوم (علیهم السلام) تعریف کردند.

۲- در روایتی محمد بن یحیی بن ابي عباد از عموی خود نقل می‌کند که امام رضا (ع) روزی شعری خواندند. پرسیدم از کیست؟! فرمودند: از عراقی. گفتم: ابوالعتاهیه نیز چنین شعری دارد. امام (ع) فرمودند که اسم او را ذکر کن، نه این لقب را، همانگونه که خدای سبحان فرموده است «... وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ...»... با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید...» (الحجرات / ۱۱)؛ چه بسا وی نسبت به این لقب کراهت داشته باشد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۷۸ - ۱۷۷ و بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۱۹۱).

با توجه به اینکه ابوالعتاهیه - به معنی کم‌خرد یا بی‌خرد - معنای خوش‌آیندی ندارد، لذا امام (ع) به منظور اصلاح رفتار مخاطب خود به آموزه‌های قرآنی استناد کردند و کلام خود را تفسیر آیه‌ای از قرآن قرار دادند.

این شیوه ضمن آنکه به نوعی تفسیر آیات قرآنی است، جایگاه آموزه‌های قرآنی را به صورت عینی و کاربردی به افراد نشان می‌دهد و از مواجهه انتزاعی صرف با گزاره‌های قرآنی به دور می‌دارد. از سویی دیگر، این نوع نگاه به آیات قرآن از این حیث که رفتار خود یا دیگران را بر آیات قرآنی منطبق می‌نماید، حداقل دو وجه قابل توجه برای متصور است. اول اینکه یک رفتار، اعم از خوب و بد، به عنوان مرور و عرضه آن رفتار بر بایدها و نبایدهای قرآنی می‌تواند تلقی شود. اگر این نکته را به عنوان یک اصل در نظر بگیریم - که بر اساس عملکرد حضرت رضا (ع) باید این چنین باشد - لازم می‌نماید هر شخص مسلمان رفتارهای خود را دائماً و با استمداد از سخنان معصومان (علیهم‌السلام) در تطبیق بر دستورات قرآنی عرضه نماید و درستی و نادرستی آن را با محک الهی بسنجد. دوم آنکه چنین تعامل و رویکردی، نشان از حضور و سریان گزاره‌های قرآنی - به مثابه یک آموزه کاربردی - در حیات انسان‌ها دارد. این برداشت، مضمون روایت «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ: همچون حرکت و جریان ماه و خورشید حرکت می‌کند» (ر.ک؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۲۳؛ جزء ۴، حدیث ۲ و نیز؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۹۷) را که درباره قرآن از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده، به ذهن متبادر می‌سازد که حکایت از جریان فرازمانی قرآن دارد.

در واقع، امام رضا (ع) با این شیوه به مخاطبان خود می‌آموزد که تفسیر قرآن باید از مرحله گفتار صرف و قیل و قال‌های ذهنی، به مرحله عمل در زندگی بشری وارد شود و ظهور نماید.

۳-۴) تطبیق پدیده‌های آفرینش به گزاره‌های قرآنی

در مواردی نیز تطبیق مربوط به پدیده‌های طبیعی می‌شود. البته فقط یک مورد در این کتاب مطرح شده است، ولی با کنکاش شاید بتوان در دیگر منابع، موارد مشابه آن را یافت.

بحرانی از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده است که درباره تقدّم و تأخّر خلقت شب و روز از امام رضا (ع) سؤال شد. امام (ع) فرمود: جوابش را از قرآن بدهم یا از علم حساب. گفته شد: از هر دو. امام (ع) پس از بیان پاسخ علمی در اثبات تقدّم خلقت روز بر شب، با استناد به آیه «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ...» (یس/۴۰) به دلیل قرآنی آن نیز پرداختند (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲، ۲۹۴-۲۹۳)۴.

با توجه به اختلاف نظر میان قرآن پژوهان درباره تفسیر علمی، این استدلال که توسط امام رضا (ع) بیان شده است، می‌تواند به عنوان یکی از مبانی این نوع تفسیر تلقی شود. اینکه به چه میزان و چگونه می‌توان به این مباحث وارد شد، از تأمل در چنین روایاتی قابل پیگیری است. پاسخ قرآنی امام (ع) در کنار پاسخ علمی، امری است که باید بدان توجه وافی نمود. تسلط بر جواب علمی و استناد استوار به آیه قرآنی نیز نکته‌ای است دیگر که نباید با مورد اول خلط شود. اصل تطبیق گزاره‌های قرآنی بر واقعیات هستی نیز که مقدّم بر این موارد می‌باشد، نشان از جواز ورود به این مباحث دارد، ولی مشروط به ارائه پاسخ قرآنی در کنار پاسخ علمی همراه با اشراف مفسّر به هر دو موضوع قرآنی و علمی در حدّی که توان تطبیق آن دو را داشته باشد. بنابراین، اگرچه اشارات قرآن درباره عالم خلقت امری است انکارناپذیر، ولی کسانی که می‌خواهند وارد تفسیر علمی این آیات شوند، باید به این نکته‌ها که تنها از این روایت برداشت شده است و دیگر نکته‌ها که از سایر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) قابل استنباط است، امعان نظر داشته باشند و بدون اتخاذ روشی صحیح و مبتنی بر شیوه اهل بیت (علیهم‌السلام)، عجولانه علم ادعا نیفزایند.

نتیجه‌گیری

بیانات امام رضا (ع) نشان از آن دارد که نیاز به بیان معصوم (ع) در تفسیر قرآن ضروری است و نباید نسبت به آن کم‌توجهی شود، چه بسا این کم‌توجهی یا بی‌توجهی موجب خروج و انحراف از مراد واقعی نهفته در آیات قرآن شود. ختم سه روزه قرآن توسط امام رضا (ع) - ارشاد عملی بر ارتباط مستمر مسلمانان با قرآن و تدبّر در آن است. استنادهای قرآنی امام رضا (ع) گونه‌های مختلفی داشته است. برخی به عنوان توضیح و تفسیر آیات قرآنی بود و بعضی برای تعیین مصداق و برخی دیگر نیز مطابقت رفتارهای امام (ع) با گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن بوده است. در واقع، امام رضا (ع) فعل و عمل خود را تفسیر قرآن قرار می‌دهند. این شیوه می‌تواند به عنوان تفسیر تطبیقی مورد توجه قرار گیرد. در مواردی نیز با تفسیر عملی آیات قرآنی جایگاه گزاره‌های قرآنی را به شکلی عینی و کاربردی بیان می‌فرمودند. بنابراین، شیوه تفسیری امام رضا (ع) به گونه‌های مختلفی از جمله ارشادی، تطبیق مصداقی و تطبیق فعلی و رفتاری، اعم از عملکرد و رفتار خود یا دیگران، ظهور دارد. در شیوه ارشادی، چند مورد منقول

از امام باقر (ع) بوده است. در بیشتر موارد استناد به بخشی از آیه بوده است نه کُلّ آیه یا چند آیه. شاید بتوان اجمالاً این نتیجه را گرفت که گزاره‌های قرآنی یا حداقل بخشی از آنها، استقلال در تفسیر دارند و نیازی به سیاق و سایر قرائن ندارند. البته این نکته نباید مورد غفلت واقع شود که چنین شیوه‌ای از سوی امام معصوم (ع) قابل قبول بود و سایر افراد در تفسیر باید قرائن لازم را لحاظ نمایند. مسأله تطبیق به مصداق در تفسیر آیات باید همیشه به عنوان یک اصل مهم و جدی در نظر گرفته شود، همانگونه که دأب و عادت اهل بیت (علیهم‌السلام) این چنین بوده است. ورود به تفسیر علمی بخشی از آیات قرآن نیز منوط به تحقق شرایطی است که مفسر باید به آنها توجه کافی داشته باشد.

به طور کلی می‌توان گفت شیوه تفسیری معصومان (علیهم‌السلام) اگرچه در مواردی قابل الگوبرداری است و می‌توان به عنوان روشی در تفسیر از آن استفاده نمود، ولی در همه موارد بر افراد عادی قابل تسری نیست. لذا نمی‌توان فعل خود را با آنان قیاس کرد و آیات را بنا بر اعمال خود تطبیق داد. به هر روی، لازم است برای فهم و تفسیر آیات قرآنی به معصوم (ع) رجوع نمود و از ایشان کمک گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آیات بعدی بدین شرح است: «فَلَا افْتَحِمِ الْعَقَبَةَ * وَ مَا اُذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * اَوْ اِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْعَبَةٍ * یتیمیماً ذَا مَقْرَبَةٍ * اَوْ مِسْکِینَا ذَا مَقْرَبَةٍ * ثُمَّ کَانَ مِنَ الذِّیْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالْحَبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * اُولٰٓئِکَ اَصْحَابُ الْمِیْمَنَةِ: ولی او از آن گردنه مهم نگذشت * و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست! * آزاد کردن برده‌ای، * یا غذا دادن در روز گرسنگی، * یتیمی از خویشاوندان، * یا مستمندی خاک‌نشین را، * سپس از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. * آنها «اصحاب الیمین»‌اند (که نامه اعمال‌شان را به دست راستشان می‌دهند)» (البلد/۱۸-۱۱).

۲- متن کامل آیه چنین است: «فَمَنْ حَآجَّكَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اٰبْنَاءَنَا وَ اٰبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلٰی الْکٰذِبِیْنَ: هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را. ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را. ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود. آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهی (آل عمران/۶۱).

۳- متن کامل آیه چنین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند» (الحجرات/۱۱).

۴- لازم به ذکر است که این روایت جزو مستدرکات کتاب *عوامل‌العلوم* است که توسط سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی اضافه شده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق.). *عیون أخبار الرضا (ع)*. چاپ اول. تهران: نشر جهان.
 _____ . (۱۴۰۳ق.). *معانی الأخبار*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی
 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۴۰۰ق.). *الأمالی*. چاپ پنجم. بیروت: اعلمی.
 ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). *تخف العقول عن آل الرسول*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات
 اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق.). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*. چاپ اول. تبریز: بنی‌هاشمی.
 بحرانی اصفهانی، عبدالله. (۱۴۳۰ق.). *عوامل‌العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*. به
 انضمام مستدرکات سید محمدباقر موحد ابطحی. چاپ دوم. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
 برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۳۰ق.). *المحاسن*. تحقیق سید جلال‌الدین حسینی. چاپ اول. تهران:
 دارالکتب الإسلامیه.

التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری. (۱۴۰۹ق.). قم: مدرسه امام مهدی (عج).
 حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق.). *قرب الإسناد*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
 صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق.). *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمّد (عليهم‌السلام)*. تقدیم،
 تعلیق و تصحیح میرزا محسن کوجه‌باغی. تهران: اعلمی.
 قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر القمی*. به تحقیق سید طیب موسوی جزایری. چاپ چهارم. قم:
 دارالکتاب.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *کتاب التفسیر*. به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیّه.

قطب راوندی، سعید بن هبة الله. (بی تا). *الخرائج و الجرائح*. قم: مدرسه امام مهدی (عج).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). *الکافی*. چاپ دوم. تهران: اسلامیّه.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (عليهم السلام). تهران: اسلامیّه.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۷). *علوم قرآنی*. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.